



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم شیخ اعظم انصاری در مسئله ی ولایت فقیه ابتداء با أدله ی أریعه (کتاباً سنتاً اجماعاً عقلاً) ثابت کرده ولایت برای اهل بیت علیهم السلام می باشد و سپس وارد این بحث شده که آیا ولایت تشریعی اهل بیت که خداوند متعال برای آنها جعل و اعتبار کرده به فقهاء نیز داده شده یانه؟.

شیخ اعظم ابتداء پنج آیه از قرآن کریم را برای اثبات ولایت اهل بیت علیهم السلام ذکر کردند که بحث ما در آیه پنجم: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱ بود و آیه بعدش نیز این آیه است: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۲.

آیه بسیار مهم است زیرا علماء ما اولین آیه ای که برای اثبات ولایت اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده اند همین آیه ۵۵ از سوره مائده است که أدل و أوضح أدله برای اثبات ولایت می باشد، آیه با "إِنَّمَا" که معنای حصر دارد شروع شده و در اینجا کلمه "ولی" که به "إِنَّمَا" محصور شده به معنای مدبّر و مدیریت است یعنی ولی کسی است که امور شما را بر اساس تدبیر و عدالت اداره می کند یعنی چنین ولایتی اول برای خدا و بعد رسول و بعد امیرالمؤمنین علیه السلام بدون هیچ قید و شرطی ثابت می باشد.

در آیه ی مذکور هم بحث کلامی و هم بحث تفسیری و هم بحث روایی و هم بحث رجالی و هم بحث تاریخی و هم بحث فقهی انجام شده.

بحث کلامی: کتاب شافی تألیف سید مرتضی است و تلخیص الشافی تألیف شیخ طوسی می باشد که شیخ در تلخیص الشافی جلد ۱ صفحه ۳ تا صفحه ۱۰ همین آیه را به عنوان اولین دلیل برای اثبات ولایت ذکر کرده و مورد بررسی قرار داده، میرحامد حسین یک جلد از عبقات الانوار را به بحث از این آیه اختصاص داده و قاضی نور الله شوشتری در احقاق الحق جلد ۲ صفحه ۳۹۹ و سید مرتضی عسگری در معالم المدرستین و علامه حلی در شرح تجرید و علامه امینی در الغدير و سید شرف الدین در المراجعات مراجعه چهلیم، همگی این آیه را مورد بحث و بررسی قرار داده اند.

بحث تفسیری: اهل سنت در تفاسیرشان (تفسیر فخر رازی و تفسیر المنار) این آیه را رد کرده اند فلذا ما در تفاسیرمان مفصلاً از این آیه بحث کرده ایم، در تفسیر المیزان، تفسیر مجمع البیان، تفسیر تبیان تألیف شیخ طوسی جلد ۳، تفسیر برهان و در کتاب شواهد التنزیل که مربوط به شأن نزول آیات است از صفحه ۶۷ تا صفحه ۸۱.

بحث روایی: در اصول کافی و خصال صدوق روایاتی در مورد آیه ی مذکور ذکر شده که اهل سنت به روّات آنها مثل ابوذر و عمار خدشه کرده اند فلذا از این جهت هم بحث روایی وهم بحث رجالی در مورد آیه مذکور صورت گرفته است.

بحث فقهی: در وسائل الشیعة ۲۰ جلدی در جلد ۷ صفحه ۳۳۴ روایاتی ذکر شده که دلالت دارند بر اینکه فعل امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی دادن انگشتر به فقیر در نماز، فعل کثیر نمی باشد.

خوب و اما برای روشن شدن مطلب به بحثی از کتاب "نهج الحق و کشف الصدق" تألیف علامه حلی اشاره می کنیم که بعد از شیعه شدن سلطان خداونده و به دستور او علامه این کتاب را تألیف کرده و کتاب بسیار مهمی

^۱ سوره مائده، آیه ۵۵.

^۲ سوره مائده، آیه ۵۶.

است، از طرفی شخصی بنام فضل بن روزبهان که از علماء اهل سنت بوده این کتاب علامه را رد کرد منتهی محمد حسین مظفر در نجف کتاب "دلائل الصدق" را در رد فضل بن روزبهان و اثبات کتاب علامه حلی تألیف کرد، علی آئی حال علامه در کتاب "نهج الحق و کشف الصدق" متعرض مسئله ی امات شده و اینطور فرموده: ﴿ذهب الإمامية كافة: إلى أن الإمام بعد رسول الله صلى الله عليه وآله، هو علي بن أبي طالب عليه السلام.﴾

وقالت السنة: إنه أبو بكر بن أبي قحافة، ثم عمر بن الخطاب، ثم عثمان بن عفان، ثم علي بن أبي طالب. وخالفوا المعقول والمنقول.

أما المعقول: فهي الأدلة الدالة على إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، من حيث العقل، وهي من وجوه:

الأول: الإمام يجب أن يكون معصوما. وغير علي لم يكن معصوما بالإجماع، فتعين أن يكون هو الإمام.

الثاني: شرط الإمام أن لا يسبق منه معصية على ما تقدم، والمشايخ قبل الإسلام كانوا يعبدون الأصنام، فلا يكونوا أئمة، فتعين علي عليه السلام لعدم الفارق الثالث: الإمام يجب أن يكون منصوبا عليه. وغير علي من الثلاثة ليس منصوبا عليه، فلا يكون إماما.

الرابع: الإمام يجب أن يكون أفضل من رعيته، وغير علي لم يكن كذلك، فتعين عليه السلام.

الخامس: الإمامة رئاسة عامة، وإنما تستحق بالزهد، والعلم والعبادة، والشجاعة، والإيمان، وسيأتي أن عليا هو الجامع لهذه الصفات على الوجه الأكمل، الذي لم يلحقه غيره، فيكون إماما^۳.

آیت الله طباطبائی اعلى الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۴ می فرماید انسان ها از چهار حال خارج نیستند؛ اول اینکه از اول عمر تا آخر عمر ظالم اند، دوم اینکه اول خوب باشد وقتی امام شد ظالم شود، سوم اینکه اول بد بوده وقتی امام شده می خواهد خوب باشد که هر سه قسم را آیه نفی می کند و فقط

قسم چهارم یعنی کسی که از اول عمر تا آخر عمر گناه نکرده مشمول آیه می شود و آن سه نفر يعبدون الأصنام، یعنی قبل از خلیفه شدنشان بت می پرستیدند فلذا آیه آنها را نفی می کند.

نکته: امام در اینجا به معنای مدیر و مدبر امور جامعه بر اساس ارزشهای دینی می باشد، در حدیثی از امام رضا علیه السلام بیان شده که حضرت فرمودند: هذه الآية (بقره ۱۲۴) أبطلت امامة كل ظالم الى يوم القيامة.

اینها دلیل عقلی بر خلافت و ولایت و جانشینی حضرت امیر علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله در کلام علامه حلی بود که به عرضتان رسید.

بقیه ی بحث بماند برای جلسه ی بعد إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على
محمد و آله الطاهرين

^۳ نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، صفحه ۱۷۱.

^۴ سوره بقره، آیه ۱۲۴.